



عبدالاحمد فیض

## آیا قاعده مرور زمان مشمول جنایت جنگی و ضد بشری میگردد؟

قاعده مرور زمان از اصول مهم حقوقی است که در نتیجه آن عده ای از مسوولیت مدنی و یا جزائی نجات یافته و یا هم بعضی دیگری حقوقی را که مستحق بود از دست میدهد و چنین تعریف میگردد:

**((مرور زمان عبارت از سپری شدن مدت زمانی است که به موجب قانون پس از انقضای آن تعقیب جرم ، رسیدگی قضائی و تطبیق حکم نهایی محکمه متوقف میگردد))**

این قاعده حقوقی در سه مورد تطبیق میگردد:

**اول- مرور زمان تعقیب جرم :** عبارت از مدت زمانی است که هرگاه در خلال این مدت فاعل جرم و یا منکرحق مورد تعقیب نهادهای کشف و تحقیق قرار نگیرد، مسوولیت جزائی و مدنی شخص منتفی میگردد.

**دوم- مرور زمان رسیدگی قضیه:** عبارت از انقضای مدتی است که هرگاه در یک پرونده جنائی و یا حقوقی که بمنظور رسیدگی قضائی به محکمه ذیصلاح محول گردیده است ، حکم صادر نشود ، صدور حکم قضائی در زمینه متوقف میگردد.

**سوم- مرور زمان تطبیق حکم:** یعنی هرگاه حکم صادره محکمه برای یک مدت طولانی بموجب قانون بالای محکوم علیه (مجرم) و یا مدعی علیه (دعاوی حقوقی) تطبیق نگردد، فیصله محکمه بی اعتبار تلقی میگردد.

از منظر تاریخی ایجاد این قاعده حقوقی به سده های گذشته بر میگردد و نخستین بار از سوی جامعه حقوقی روم باستان مطرح شده و وارد نظام حقوقی روم گردید و سپس در سده هجدهم بمثابه محصول سیستم حقوقی روم وارد نظام حقوقی فرانسه شده و از آنجا در سایر کشورها چون یک قاعده برانزده حقوقی مورد پذیرش قرار گرفت . از فکتورهای بنیادی که در ایجاد این تئوری و سپس پذیرش آن بمثابه یک اصل حقوقی در سیستم حقوقی روم نقش داشت ، اصل بازدارنگی مجازات و در نهایت دستیابی بیک فیصله عادلانه در راستای حراست از مصالح اجتماعی بود و طراحان این اصل بدین باور بودند که هرگاه یک واقعه جرمی در وقت و زمان لازم و بموقع مورد پیگرد قانونی قرار نگیرد و یا به اساس یک حکم عادلانه فاعل جرم تعزیر و تنبیه نگردد ، گذشت زمان باعث از بین رفتن آثار و اسباب مادی که در ارتکاب جرم به کاررفته بود گردیده و محکمه مجبور خواهد بود تا با اتکاء به دلایل غیرمؤجه به اصدار یک حکم غیر عادلانه متوسل گردد و هکذا گذشت یک مدت زمان کرکتر و ماهیت بازدارندگی مجازات و نقش تعزیری و تنبیهی مجازات را که جامعه نیازمند آنست، از دست میدهد . همچنان حامیان این تئوری معتقد هستند که مجازات مجرم به اتهام ارتکاب یک عمل جرمی که سالها قبل اتفاق افتاده، هیچ نقشی در اعاده حق از دست رفته اجتماعی، تنبیه و اصلاح جامعه ندارد، هکذا این از مسوولیت های اساسی دولت و یا نهادهای عدلی و قضائی است که میبایست در موعد قانونی به رفع مخاصمات و اعاده حقوق فردی و اجتماعی می پرداخت که نه پرداخته است لذا این مسوولیت جامعه است نه مجرم یا متخلف.

اصل مرور زمان که باعث رفع مسوولیت مجرم میگردد، از بدوی ایجاد تاکنون مخالفان زیادی داشته است که یکی هم بیکاری حقوقدان برجسته ایتالوی و مبتکر تئوری قانونیت جرم و جزا است. موصوف با انتقاد شدید از طرفداران مرور زمان، این تئوری را برخورد غیر منصفانه و غیر عادلانه نسبت به مصالح عمومی خوانده و اذعان

داشته است که قاعده مرورزمان مجرمان وجنایتکاران را جرأت میبخشد که بدون نگرانی ازآینده وترس ازقانون ، مرتکب جرم گردیده وسی خواهند نمود که خود را بعد ازارتکاب عمل جرمی کتمان وبا فرارازپیگرد قانونی،ازقاعده مرورزمان بسود خویش استفاده نماید.

لازم به یاد دهانی است که علی الرغم تئوریهها ودکتورین موافقان ومخالفان ، این قاعده بمثابه یک اصل عمده حقوقی دراکثریت سیستم های رایج حقوقی رعایت گردیده وافغانستان نیزاین اصل را دردعاوی حقوقی(مدنی) پذیرفته است که درمواد (۹۶۵-۹۶۹) قانون مدنی تجلی یافته درحالیکه پیروی ازاصل مرورزمان درقضایای جنائی درقانون جزاء افغانستان وضاحت چندانی ندارد .

با پوزش ازپیشگفتارطویلی ناشی ازتقابل نظریات موافقان ومخالفان قاعده مرورزمان، اینک روی چگونگی موضوع اصلی این جستاریعی تأثیرات اصل مرورزمان برجرایم ضد بشری وجرایم جنگی می پردازیم. جنایت دربرابربشریت با تمام انواع آن ونقض معیارهای بین المللی بشر دوستانه یا جرایم جنگی ازخشن ترین وشدید ترین جرایم بین المللی است که تعقیب وپیگیری عاملان این جنایات ازمسئولیتهای عمده دولتها محسوب میگردد اما ازآنجائیکه روند قضائی ویا محاکماتی فاعلین جنایات فوق درپیرون ازمرزهای ملی کشوریکه جرم درآن واقع شده است امکان پذیربوده وموقفگیری سیستم های حقوقی کشورهای مختلف با توجه با رعایت اصل مرورزمان متفاوت است ، فلهدا بتأسی ازاین امروبمنظورجلوگیری ازتطبيق قاعده مرورزمان درتعقیب ، پیگیری ومحاكمه جنایتکاران جنگی وناقضان حقوق بشری، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در(۲۶) نومبر(۱۹۶۷) قطعنامه شماره (۲۳۹۱) خویشرا درجلوگیری ازرعایت قاعده مرورزمان درجنایات ضد بشری، نسل کشی وجنایت جنگی مورد تصویب قرارداده ودول عضوملزم گردید که علی الرغم پذیرفتن اصل مرورزمان درنظام حقوقی آنها، ازاین قاعده درمورد ناقضین حقوق بشری وجنایت کاران جنگی بصورت قطع استفاده نه نمایند.

موازی با این اقدامات جهانی ، تعدادی ازکشورسی داشتند تا میزان رعایت قاعده مرورزمان را با درنظرداشت اصل عدالت وبا توجه به گستردگی خطرات که ازجرایم فوق به جامعه انسانی وحقوق فردی معطوف است، محدود نمایند بگونه مثال امریکا قاعده مرورزمان را درجرایم تروریستی، تجاوزات جنسی، اختطاف وجرایم علیه کودکان نمی پذیرد ودرفرانسه جرایم نسل کشی ، آدم ربائی ، شکنجه وسایرجرایم با انگیزه دنی وپست مشمول مرورزمان تعقیب نمیگردد.

افزون برین ماده (۲۹) میثاق محکمه بین المللی جنائی بمثابه یگانه مرجع با اعتبارقضائی بین المللی تصریح نموده است که دیوان جزائی بین المللی ، جرایم مشمول صلاحیت قضائی دیوان یعنی ، جرایم جنگی، نقض حقوق بشری، جینوساید(پاکسازی قومی) وجنایت دربرابربصلح وامنیت همه گانی را که درماده پنجم منشوردیوان تصریح گردیده است تابع قاعده مرورزمان ندانسته وعاملان جنایات فوق درهرصورت ممکن وعلی الرغم گذشت زمان طولانی مجازات خواهند شد.

ازفحوای اصول وهنجارهای جهانی فوق بوضوح میتوان استنباط نمود که جرایم جنگی ، پاکسازی قومی وسایر جرایم ناقض حقوق وارزشهای انسانی نه تنها ازاصل مرورزمان متاثرنگردیده بلکه اتخاذ تصامیم سیاسی مبنی برمعافیت جزائی عاملان جرایم فوق بمثابه وسیله ترک مخاصمات، به رفع اتهام وعدم مسوولیت آنها منتهی نشده وعاملان جرایم ضد بشری درپناه سد مستحکم قدرت ویا با تداوم جنایت درجبهه ترورووحشت هیچگاه ودرهیچ مکانی مصونیت نخواهند داشت.

چکیده ها:

-اساسنامه دادگاه بین المللی جزائی.

-کد یا قانون مدنی افغانستان